

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه
۲۰ مارچ ۲۰۲۳



یونس نگاه

نوروز و وطنداری



دو روز مانده به نوروز به این می‌اندیشم که این جشن مردمی چه جایگاهی در هویت ملی ما دارد و چطور می‌توان آن را وسیله تحکیم وطنداری میان مردم افغانستان ساخت. وطندار، از شیرین‌ترین و پرکاربردترین کلمات ما است. معلوم نیست کی و چگونه بر زبان ما افتاده است، ولی قدیمی به نظر نمی‌رسد. شبیه آواز احمدظاهر و اولمیر، تبله استاد هاشم، تنبور بهاءالدین پنجه‌طلائی، ساری گه مه په ده نی سای استاد سراهنگ، شعرهای الفت و عشق‌ری، نقاشی‌های میمنگی و نثر کاتب، تازه اما باریشه و پخته معلوم می‌شود. ترکیب فارسی دارد، ولی در مشهد و شیراز و سمرقند کاربرد چندان ندارد. در کندز، میمنه، نیمروز، نورستان و ننگرهار به زبان‌های پشتو، اوزبیک، نورستانی، پشه‌ئی، بلوچی و ترکمنی مثل کابل که به زبان فارسی است، تکرار می‌شود. احتمالاً وطندار با تلاش طولانی ساکنان این

سرزمین برای حفظ وطن و جدالشان بر سر تعریف وطنداری رابطه دارد. وطندار عاطفی‌تر از شهروند و عمیق‌تر از هموطن است. در وطن‌داری حضور دولت و مالیات و روابط متقابل حس نمی‌شود، اما مالکیت و دارندگی و برابری را می‌توان در آن دید. کاش سخن می‌توانست آئینل کنش‌ها باشد و این همه وطندار گفتن‌ها بر رفتار ما اثر می‌گذاشت.

چنین نیست، با وجود تلاش‌های بسیاری که حداقل از زمان شیرعلی‌خان به‌صورت نظام‌مند در شکل‌دهی وطن و وطنداری عصری انجام گرفته است، هنوز بر سر عناصر هویت مشترک ملی اختلافات عمیق داریم و افت‌وخیزهای وحشت‌ناک سیاسی را که تجربه می‌کنیم، حاصل عدم تفاهم‌ها است. البته عدم توافق به معنای نبود وطن و نمادهای ملی نیست. ما را جریان تاریخ و فشارهای جیوپولیتیک طی سده‌ها باهم درآویخته، گردهم آورده، متفرق کرده، درهم آمیخته و عاقبت در سرزمینی که مرزی دارد، نام و پاسپورت و شهرت سیاسی مشخصی دارد، قرار داده است که افغانستانش می‌نامیم. در این افغانستان سیاستمداران، نخبگان شهری، دانش‌آموخته‌ها و ملی‌گرایان مثل سایر کشورهای معاصر کوشیده‌اند هویت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مشترکی را معرفی کنند. قاعدتاً با نقشه ذهنی و بدون اتکاء بر مواد سیاسی، تاریخی، فرهنگی و طبیعی موجود نمی‌توان هویت مشترکی ساخت. از این رو سیاستمداران و نخبگان افغانستان نیز با مراجعه به داشته‌های مردم این سرزمین عناصری را برگزیده و برای ترویج و تبلیغ آن‌ها از ابزارهای چون رسانه و نهادهایی چون دولت و منبر استفاده کرده‌اند. مردم با آن‌که در تصامیم کلان سیاسی سهم مستقیم نداشته‌اند، ولی تصمیم‌گیرندگان و مبلغان را در آغوش خود پرورده و به آنان مواد خام کار فراهم ساخته‌اند. از این رو ظرفیت داشته‌های مردم در شکل‌دهی هویت رسمی و سیاسی ما انعکاس یافته است.

در آغاز قرن ۲۰، تعداد افراد آشنا با مفاهیم و جریان‌های حاکم سیاسی عصر افزایش یافت و تا زمان استقلال در ۱۹۱۹ حضور این طیف از سیاستمداران و فرهنگی‌ها از نظر کمی و کیفی در دستگاه‌های دولتی و محیط‌های اثرگذار بر سیاست پررنگ شده بود. آنان وقتی دست به کیسه‌های فرهنگ، تاریخ و اجتماع افغانستان می‌بردند تا نمادهایی را برای شکل‌دهی هویت ملی به کار ببرند، به چیزهایی دست می‌یافتند که صدها و شاید هزاران سال و طی رابطه این سرزمین با آسیای میانه، خاور میانه و شبه‌قاره هند شکل گرفته بود. دین عنصر مهمی بود و از جهاتی اکثریت ساکنان این سرزمین را به هم وصل می‌کرد، از این رو دین اسلام و مذهب حنفی در قوانین، نظام و اداره عناصری از هویت افغانی معرفی شدند. زبان عنصر مهم دیگر هویت بود. فارسی از گذشته‌ها زبان اداره و تجارت مانده بود و پشتو زبان کتله بزرگ و از نظر سیاسی و اقتصادی بسیار تأثیرگذار بود. از این رو پشتو و فارسی عناصر دیگر هویت وطنی افغان‌ها معرفی شدند. آنان به طبیعت و سرزمین نیز متوسل شدند و در کتاب‌ها، تمیرها، اشعار، ترانه‌ها و اعلامیه‌های سیاسی کوه‌های افغانستان، آهوی مارکوپولو، شتر، اسب، گوسفند قرمقل و خوشه گندم، برجسته شدند. عرصه فرهنگ نیز متحول شد، از جمله در موسیقی تحولی رخ داد که متأثر از آن تلاش‌های سیاسی برای معرفی هویت ملی بود. سازها، کمپوزها و ترانه‌های قدیم به شیوه‌ای با الحان، اشعار، سیاست و مهارت امروزی درهم آمیختند که چون کلمه وطندار ریشه‌های تاریخی و منطقه‌ای داشتند، اما به‌آسانی می‌شد ویژگی‌های افغانی آن‌ها را تشخیص داد. هنرمندان ما شعر، ساز و ترانه را از میراث‌های مشترکی که با مردم آسیای میانه، ایران و هند داشته‌ایم، گرفته و با ابزار و مهارت‌های مدرن غربی درآمیختند و آثاری خلق کردند که نه هندی بود، نه غربی، نه ایرانی و نه اوزبیکستانی و تاجیکستانی. نی‌نواز، زلاند، نتو، اول‌میر، ناشناس، احمدظاهر، مهوش، سراهنگ، پروین و گروه بزرگی از آوازخوانان و نوازندگان هم‌قطار آنان در همان محیط درخشیدند و میراث هنری بزرگی را برای وطنداران‌شان بر جای گذاشتند.

تحولی که از چند سده به این سو به تدریج، نخست غرب و بعد از آن سراسر جهان را دگرگون کرد، ایجاب می‌نمود تا ملت‌ها مراسم و آئین‌های ملی نیز داشته باشند. دولت‌داران و سیاستمداران سرزمین ما در کنار اعیاد مذهبی، برخی آئین‌ها، جشن‌ها و نمادهای فرهنگی را که از گذشته‌های دور میان مردم زنده مانده بود، در سطح ملی رسمیت بخشیدند و آن‌ها را عناصر هویت ملی معرفی کردند. از جمله بزکشی، اتن و نوروز سه عنصر مهم هویت ملی ما شدند. هر سه این‌ها مثل موسیقی ریشه‌های قدیمی دارند و میراث مشترک ساکنان منطقه‌اند. بزکشی زمانی ترکیبی از تفریح و آموزش مهارت‌های سوارکاری و جنگی بوده است. مثل مسابقات فرمول یک امروز رزمندگان، شکارچی‌ها و سوارکاران اسب و هنر خود را می‌آزمودند و به نمایش می‌گذاشتند. با آن‌که بزکشی میراث مشترک منطقه ما است، اما بزکشی وطنی ما ویژگی‌هایی دارد که مثل موسیقی وطنی در میان هم‌تایان تفکیک‌پذیر است. اتن نیز ما را با فرهنگ‌ها و ملت‌های دیگر جهان وصل می‌کند، ولی اتن افغانی ویژگی‌هایی دارد که می‌توان به آسانی در میان همه اتن‌ها آن را شناخت. نوروز ما نیز همین‌طور است. با آن‌که نوروز ما را با فرهنگ‌ها و ملت‌های منطقه وصل می‌کند، ولی ویژگی‌های وطنی ما را نیز بسیار پررنگ و آشکار به نمایش می‌گذارد. شیوه‌ای که ما نوروز را برگزار می‌کنیم، مثل وطندار، ریشه‌های فارسی-ایرانی اما شهرت افغانی دارد. در نوروز هفت‌میوه‌ای که تیار می‌کنیم، میله گل‌سرخ که برگزار می‌کنیم، با اتنی که می‌چرخیم، تنبور و دهل و غیچک و دنبوره‌ای که می‌نوازیم، پیراهنی که می‌پوشیم، مسابقات بزکشی و نیزه‌زنی که راه می‌اندازیم، همه باهم ترکیبی می‌سازند که تنها در افغانستان ممکن است.

این روزها وطنداری ما بیش از هر زمانی با تردید و سؤال روبه‌رو است. بسیار می‌شنویم که افغان یعنی چه؟ بسیار می‌پرسیم که آیا ما افغانیم، ملتیم و ارزش‌های مشترک داریم؟ حق داریم این سؤال‌ها را بپرسیم؛ چرا که دولت‌ها نتوانسته‌اند از چند شهر فراتر روند و ما هنوز در پوسته‌های قرون‌وسطائی، قبیله‌ئی و روستائی خود بودیم که جنگ‌های چهل‌وچندساله آغاز شد و حداقل‌های مشترکی را که بافته شده بود، پنبه کرد. به موسیقی امروز ما نگاه کنید، چطور از قافله باز مانده و رنگ و رخس را باخته است! در هیچ عرصه‌ای وضعیت ما بهتر از آن نیست. وضعیت شعر، ادبیات، جشن‌ها، سیاست، اقتصاد و دولت‌داری ما نیز چون موسیقی است. در این شرایط، آنانی که به ظواهر وضعیت امروز نگاه می‌کنند و تصویر کلان‌تر وطنداری را نمی‌توانند ببینند، از فروپاشی کشور و بی‌معنائی افغان و افغانستان سخن می‌گویند. راستی اگر نوروز تکفیر شود، اتن قومی شمرده شود، فارسی بیگانه اعلام گردد، بزکشی و مارکوپولو و تنبور و دمبوره فراموش گردند، آنگاه چطور می‌توان وطن‌دار بود؟ آیا با ریش، لنگی، پیراهن‌وتنبان، مسواک چوبی، حجاب اجباری، واسکت‌های انتحاری و بشکه‌های زرد می‌توان وطن‌دار شد؟ حساب حاکمان کنونی را با این ارزش‌های‌شان کنار بگذاریم. اینان آفتی‌اند که حتماً از دامن جامعه پاک خواهند شد.

آنانی که حفظ این سرزمین با دولت دموکراتیک را درست‌ترین انتخاب برای گذار از بحران کنونی می‌دانند، باید به دفاع از ارزش‌های مشترکی که مواد خام ایجاد چنان نظام و رشته‌های حفظ سرزمین‌اند، برخیزند. نوروز یکی از رشته‌های بسیار مهم و ستبر پیوند ما افغان‌ها است. آن‌ده سیاستمداران و فعالان جامعه پشتون که به ساختن افغانستان مرفه و دموکراتیک خود را متعهد می‌دانند، باید در فرصت‌هایی چون نوروز برای ترمیم رشته‌های ملی همکاری کنند. تجلیل نوروز از سوی آنانی که افغانستان را خانه تنها پشتون‌ها نه بلکه خانه همه باشندگان، با تمام گرایش‌ها و فرهنگ‌ها می‌دانند، باید به جای سر دادن شعارهای میان‌خالی افغانیت، به عناصر ملموس و مشهور هویت مشترک ما متوسل شوند و با تجلیل و حمایت عاری از تعصبات محلی و قبیله‌ئی، در شکل‌دهی هویت دموکراتیک افغان سهم بگیرند. بخشی از انتقاد غیرپشتون‌ها به هویت افغانی، واکنش آنان به بی‌توجهی مبلغان افغانیت به عناصر غیرپشتونی ارزش‌های ملی است. برای کمک به تعریف مدرن از ملت افغان، لازم است که نویسندگان و سیاستمداران

دموکراسی‌خواه و ملی‌گرایان مترقی پشتون به این ظرافت توجه کنند. اگر در میان پشتون‌ها نوروز، میله گل سرخ، هفت‌میوه و بزکشی استقبال نشود، واکنش غیرپشتون‌ها نیز بی‌توجهی به ترمینالوژی‌های دولتی، اتن، لندی و عناصر دیگری که از جامعه پشتون به عرصه ملی آمده‌اند، خواهد بود. از نوروز، برای تقویت رشته‌های وطن‌داری بهره بگیریم.